

در دفترت کشیدی

در دفترت کشیدی...



در دفترت کشیدی

یک باغ خوب و زیبا

یک خانه هم کشیدی

آنجا، میان گل ها

بالای خانه ات را

پراز ستاره کردی

بعدا نشستی از دور

آن را نظاره کردی

گفتی به من ، پدر جان

ببین چه چیز کشیدم

ببین ستاره ها را

چه جور تمیز کشیدم

گفتم: #171;درسته جانم!

نقاشی تو بد نیست

اما ستاره تو

چشمک زدن بلد نیست؛